

بررسی و تحلیل نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام*

محمود امیریان^۱

چکیده

نزول حضرت عیسی علیه السلام از جمله مباحثی است که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت. این باور که یکی از مباحث مهم در بحث مهدویت است، مستندات زیادی اعم از قرآنی، روایی و اتفاق مسلمانان و مسیحیان بر آن اقامه شده است. نگاه نمادین به نزول حضرت عیسی علیه السلام دیدگاه نوپدیدی است که از سوی برخی اندیشمندان مطرح شده و نزول حضرت را نه به معنای حقیقی و واقعی که تحقق خواهد یافت؛ بلکه نماد و رمزی بر پیروزی حق بر باطل و پیاده‌سازی منهج و شاخصه‌های عیسوی می‌دانند که در جامعه ساری و جاری می‌شود. از آن‌جا که بحث نزول حضرت عیسی علیه السلام از مباحث مهم مهدوی و باور خیل عظیمی از مسلمانان و مسیحیان است و نیز در این زمینه تاکنون پژوهشی سامان نیافته و خلأ معرفتی در این زمینه مشهود است؛ لذا تحقیق در این مسئله ضرورت دارد. پژوهش پیش‌رو به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تبیین نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام پرداخته است. ادله مختلف قرآنی، روایی و اجماع مسلمانان و مسیحیان با توجه به اصل اولیه در هر کلامی که حقیقت است، دیدگاه نمادگرایی را مردود می‌داند.

واژگان کلیدی

حضرت عیسی علیه السلام، نمادگرایی، سمبلیک، نمادین.

مقدمه

نزول حضرت عیسی علیه السلام هرچند در برخی روایات از اشراط الساعة و مقدمات قیامت شمرده شده است؛ اما از جمله مسائلی است که در مبحث امامت در مباحث دینی مطرح است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۳۱۲). این باور که یکی از مباحث مهم در بحث مهدویت است و مستندات زیادی اعم از قرآنی، روایی، اتفاق مسلمانان و مسیحیان بر آن اقامه شده است، از سوی برخی افراد به انحراف کشیده شده است. آنها بحث نزول حضرت عیسی علیه السلام را نه به معنای حقیقی و واقعی که

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۳

۱. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی مؤسسه امام صادق علیه السلام قم، ایران (mafklam@gmail.com).

تحقق خواهد یافت؛ بلکه نماد و رمز تلقی کرده‌اند. از آن جا که در این زمینه پژوهشی تاکنون سامان نیافته است، تحقیق در این مسئله ضرورت خواهد داشت.

این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تبیین نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام پرداخته است و درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا در نزول حضرت عیسی علیه السلام نمادگرایی قابل تبیین و توجیه است؟

پژوهش حاضر ابتدا نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام را تبیین نموده، سپس به تحلیل و بررسی این دیدگاه و بیان ادله نفی نمادگرایی می‌پردازد.

نماد و نمادگرایی

«نماد» واژه‌ای فارسی است که در لغت به معنای نشانه یا علامتی با معنای خاص، نمود، نماینده، سمبل و مظهر است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ج ۱۴، ۲۲۷۳۱؛ عمید، ۱۳۸۹ ش: ۱۰۳۰). از این رو واژه «نماد» با معانی مختلفی نظیر سمبل، تمثیل، نشانه، استعاره، کنایه، تشبیه، رمز، کد، مظهر، مجاز، دال، نمودگار، نمون و... همسوئی می‌کند (محسنیان راد، ۱۳۸۵ ش: ۲۰۲؛ فراستخواه، ۱۳۷۶ ش: ۲۵۷).

در اصطلاح «نماد» عبارت است از آن که متکلم برای بیان هدف و غرض گفتار خود، به یک شیء یا کار یا وضعیتی محسوس و ملموس از طریق نوعی تشبیه به صورت رمزگونه و تجسمی تمسک نماید که بر مخاطب، تأثیرگزاری بیشتری داشته باشد یا سخن را برای او قابل فهم و درک کند (کبیری، ۱۳۹۱ ش: ۱۳).

طراح و نظریه پرداز اصلی زبان نمادین را در مغرب زمین، «پل تیلیش» (۱۸۸۶-۱۹۶۵) می‌توان معرفی کرد. مرسوم‌ترین تقریر از زبان نمادین این است که بیانات کلامی، گزارش‌های سمبلیک از آرمان‌های اخلاقی یا نگرش‌ها یا ارزش‌ها آیند. در این دیدگاه هر آموزه دینی، مشتمل بر دو جزء است: یک هسته که بینش ارزشی یا اخلاقی تشکیل شده و یک پوسته شاعرانه یا تصویری از آن. داستان‌های مسیحیت درباره تجسد، مرگ ایثارگرانه و تجدید حیات عیسی مسیح شیوه‌ای است برای برجسته نشان دادن این امر که از خودگذشتگی برای دیگران دارای ارزش اخلاقی والا است (همان: ۵۴). نمادگرایی در اندیشه امثال «پل تیلیش» غیرواقع‌نما بوده که مطابقی برای آن در خارج نمی‌باشد و لذا گزاره‌های دینی غیرشناختاری و غیرقابل صدق و کذب است (ساجدی، ۱۳۸۵ ش: ۱۸۶)؛ اما زبان نمادین در دیدگاه اندیشمندان مسلمان به معنای متفاوتی بیان شده است. نماد در دیدگاه اندیشمندان مسلمان در قالب مقوله تمثیل و



مجاز و تشبیه و استعاره تعریف شده است. در این اصطلاح نمادگرایی از واقعی حکایت می‌کند و شناختاری است و این‌گونه نیست که نمادها جنبه تخیلی و بی‌ارتباط با واقعیت لحاظ شوند. اصطلاح نمادگرایی و زبان نمادین در مورد تمثیل و مجاز، اصطلاحی نوپدید است، هرچند استفاده از تمثیل و مجاز و رمز در متون دینی، امری مسلم و مقبول است و اکثر علمای اسلام قائل بدان هستند (زرکشی، ۱۳۹۲ ش: ج ۲، ۲۵۵؛ سیوطی، ۱۳۹۴ ش: ج ۳، ۱۲۰).

نگارنده در مقاله‌ای که در همین ارتباط نگاشته است به اثبات این مطلب پرداخته و شواهدی از اندیشمندان مسلمان آورده است که به جهت پرهیز از تکرار، محققان را به آن مقاله ارجاع می‌دهم (الهی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰ ش: ۱۲۲-۱۲۵).

نکته حائز اهمیت دیگر این که اصل نخست در هر کلامی حقیقت است. با نگرشی در تاریخ اندیشه دینی مسلمانان، ادیبان و سخن‌شناسان تا مفسران و اصولیان و فقیهان و یا متکلمان، معلوم می‌شود که در قلمرو دلالت معنایی و سمانتیک، همه بر این باور عقلانی پایبند بوده‌اند که اصل اولیه در هر سخن حقیقت است، مگر آن که قرینه استواری - عقلی یا نقلی معتبر - بر معنای مجازی وجود داشته باشد. براساس قرینه است که معلوم می‌شود کجا حق داریم مفاد ظاهری کلمه‌ای را رها کنیم و کجا این حق را نداریم (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵ ش: ۲۹۳)؛ بنابراین در روایات اصل اولیه بر حقیقت و معنای ظاهری آن است، مگر این که محذوری رخ دهد (ابن جنی، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۲؛ جرجانی، ۱۹۹۱ م: ۳۰۴).

تبیین نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام

از جمله افرادی که نزول حضرت عیسی علیه السلام را نمادین و رمزی انگاشته است، «محمود ابو ریه» رئیس شعبه الازهر در لبنان است. وی در تعلیقی که بر کتاب نه‌ایه ابن کثیر زده در آن جا ادعا می‌کند که همه احادیثی که در خصوص امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و دجال نقل شده است، دلالت بر شخصیت و وجود خارجی آنها نمی‌کنند بلکه رمز و نمادی است که اشاره به پیروزی حق بر باطل می‌کند (عباد، ۱۳۸۸ ش: ۱۲۷).

طنطاوی جوهری مفسر و عالم دینی سده‌های سیزدهم و چهاردهم از اهل سنت با نگارش *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم* از دیگر اندیشمندانی است که معتقد به رمزی بودن و نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام است. روش وی در تفسیر مذکور تکیه بر تفسیر علمی و با گرایش به علوم تجربی است. کتاب وی را می‌توان جزء اولین کتاب‌های تفسیری کامل با نگرش علمی دانست.

طنطاوی نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام را نه به معنای نزول حقیقی وی، بلکه به معنای پیاده‌سازی منهج و شاخصه‌های عیسوی می‌داند که در جامعه ساری و جاری می‌شود (طنطاوی جوهری، ۱۴۲۵ق: ج ۱۱، ۲۱).

طبق هر دو نظر، وجود شخصی و حقیقت عینی حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان انکار شده است. تفسیر نمادین نزول حضرت عیسی علیه السلام توجیه مناسبی برای آنها جهت عدم مخالفت با انبوه روایات در این زمینه بوده است. غافل از آن که این دیدگاه نمی‌تواند کمک کار آنها بوده و توجیه‌گر مخالفت با مستندات متعدد قرآنی، روایی و اجماع مسلمانان و مسیحیان باشد. تفسیر خلاف ظاهر آیات و روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام در حالی که مانع عقلی در برابر آن ظهور وجود ندارد، عمل قابل دفاعی نیست. بنابراین تفسیر نمادین نزول حضرت به پیروزی حق علیه باطل و پیاده‌سازی راه و منهج و شاخصه‌های عیسوی توسط امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان صحیح به نظر نمی‌رسد.

برخی از محققان بر این باورند که علت تمایل برخی به نمادگرایی رویکرد انفعالی آنها در برابر دنیای غرب با ظرافت‌های مادی و صنعتی آنها است. آیت‌الله صافی گلپایگانی در تنبیه چهارم کتاب خویش تحت عنوان سخنان صاحبان رنسانس مدرن می‌نویسد:

مخفی نیست که بسیاری از صاحبان رنسانس مدرن در آراء خویش تحت تأثیر دنیای غرب با ظرافت‌های مادی و صنعتی قرار گرفته‌اند و سعی در تفسیر امور به صورتی دارند که مخالف با امور مادی و ظواهر طبیعی نباشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ش: ج ۳، ۲۹۵).

از این رو بیشتر کسانی که قائل به این دیدگاه شده‌اند شاگردان مکتب محمد عبده و رشید رضا که داعی روشنفکری‌اند، هستند (همان: ۲۹۹).

طنطاوی نیز در تفسیر خود متأثر از این رویکرد بوده است. وی در نگارش تفسیر خویش از منابع متعددی بهره برده است که از آن جمله اندیشه‌های علمایی چون ادوارد براون، تولستوی، انیشتین، داروین، شوپنهاور و حتی مصلحانی مانند توماس جفرسون و گاندی را می‌توان نام برد (میرسلیم و همکاران، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۷۱۳)؛ بنابراین رویکرد تفسیر علمی و تأثیرپذیری آنها از دنیای غرب در مواجهه با آیات و روایات منشأ دیدگاه نمادگرایی در آثار آنها است.

تحلیل و بررسی

حضرت عیسیٰ علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که قرآن کریم او را تأیید شده توسط روح القدس می‌داند و او را کلمه و روحی از جانب خداوند معرفی می‌نماید (نساء: ۱۷۱). در اصل تولد وی اختلافی بین ادیان وجود ندارد، هرچند در کیفیت تولد سخنانی مطرح بود و خداوند متعال این معجزه الهی؛ یعنی تولد فرزند بدون پدر را با معجزه دیگری حل نمود و آن سخن گفتن وی در گهواره بود (مریم: ۲۹-۳۰). زندگانی حضرت عیسیٰ علیه السلام شاهد وقایع و بحران‌های متعدد دیگری نیز بود که ادعای الوهیت حضرت از سوی نصاری از آن جمله است. تا آن جا که اهل کتاب تصمیم بر کشتن حضرت عیسیٰ علیه السلام گرفتند و به زعم خویش این تصمیم را نیز عملی کردند حال آن که خداوند متعال در قرآن کریم تصریح به زنده بودن حضرت دارد و این که خداوند او را به سوی خویش به بالا برد (نساء: ۱۵۸). آنچه در این قسمت در صدد بیان آن هستیم بحث نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام است و این که این نزول امری واقعی و حقیقی است نه یک نماد و سمبلی برای پیروزی حق بر باطل یا پیاده شدن شاخصه‌های عیسوی در جامعه. اصل اولیه در هر کلامی حقیقت است و در قلمرو دلالت معنایی، همه بر این باور عقلانی پایبند هستند، مگر آن که قرینه استواری - عقلی یا نقلی معتبر - بر معنای مجازی وجود داشته باشد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵ ش: ۲۹۳).

ابن جنی در این زمینه می‌نویسد:

حقیقت آن است که سخن در مرحله استعمال بر همان معنای وضعی خویش در کار آید و مجاز در مقابل آن می‌باشد، یعنی سخنی که از معنای اصلی و وضعی خویش درگذرد (ابن جنی، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۲).

عبدالقاهر جرجانی در تعریف مجاز می‌نویسد:

مجاز وقتی است که لفظی از معنای اصلی لغوی واضح عدول و عبور می‌کند (جرجانی، ۱۹۹۱ م: ۳۰۴).

علمای دیگر نیز که در این زمینه قلم زده‌اند به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ بنابراین معلوم می‌شود که از افق اندیشمندان اسلامی، با پذیرش مجاز، روی آوری به معنای مجازی، آن وقت رواست که مجال برای معنای حقیقی مسدود بوده و قرینه گویا برای انصراف به معنای مجازی و نمادین نیز موجود باشد.

بر این اساس برداشت نمادین، رمزی و مجازی از نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام، برداشتی برخلاف

ظواهر نصوص است؛ لذا تا ضرورتی ایجاب نکند نمی‌توان چنین برداشتی داشت و از سوی دیگر این برداشت رمزی و نمادین آن‌گاه امکان پذیر است که عمل به ظاهر متون دینی ناممکن باشد و نتوان از آن برداشت مستقیم و روشنی داشت. در حالی که چنین نبوده و محذوری در برداشت حقیقی از آنها نمی‌باشد.

بنابراین همان‌طور که در اصل تولد حضرت عیسی علیه السلام و نیز در زندگانی، وقایع و رخدادهای متعدد او به صورت انسانی حقیقی و مشخص اختلافی نیست؛ لذا همین وجود انسانی در آخرالزمان نزول خواهد یافت. اصل اولیه در نزول، نزول به صورت حقیقی و با جسم و خصوصیات مادی است. از آن‌جا که در این نوع نزول محذوری از عقل و شرع وجود ندارد؛ لذا توجیهی برای خروج از معنای حقیقی وجود ندارد و تفسیر نمادین و مجازی از نزول حضرت، بدون دلیل و خروج از ظواهر متون دینی است.

شیخ عبدالعزیز بن باز از علمای معاصر اهل سنت در نجد و حجاز در رد دیدگاه نمادگرایی می‌گوید:

گفتار کسانی که نزول حضرت عیسی علیه السلام، خروج دجال و حضرت مهدی علیه السلام را انکار کرده و گمان نموده‌اند که نزول حضرت عیسی علیه السلام و وجود حضرت مهدی علیه السلام اشاره به ظهور خیر و وجود دجال و یاجوج و ماجوج اشاره به ظهور شر است، گفتار فاسد بلکه باطل است. شایسته نیست چنین سخنانی گفته شود و صاحبان چنین اقوالی از راه درست منحرف شده‌اند و به چیزی معتقد شده‌اند که اثری از آن در شرع، روایات و عقل وجود ندارد. آنچه واجب است انسان بپذیرد همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است. پس تا زمانی که روایت صحیح وجود دارد جایز نیست با آن به واسطه رأی و اجتهاد شخصی معارضه شود... و درباره دجال و حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام اخبار صحیح وجود دارد... (ابن باز، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ۱۰۱-۱۰۲).

دلایل نفی نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام

علاوه بر اثبات حقیقت انسانی حضرت عیسی علیه السلام توسط اصل اولیه در کلام که حقیقت است، برای اثبات نزول حضرت عیسی علیه السلام مستندات از قرآن کریم و روایات و اجماع مسلمانان و ادیان ابراهیمی وجود دارد که به بیان آنها می‌پردازیم.

دلیل اول: مستندات قرآنی نزول حضرت عیسی علیه السلام

برخی از آیات قرآن کریم دلالت بر رجعت و نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد. آیه ۱۵۹ سوره نساء و ۶۱ سوره زخرف از جمله این آیات است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

۱. آیه ۱۵۹ سوره نساء

آیه ۱۵۹ سوره نساء از جمله آیاتی است که دلالت بر رجعت و نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد.

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)؛

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی علیه السلام نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.

با توجه به سیاق آیه شریفه که پیش از آن از کشته و مصلوب نشدن حضرت عیسی علیه السلام و بالا رفتن آن حضرت به سوی خداوند سخن رفته، قریب به اتفاق مفسران ضمیر در «به» را درباره حضرت عیسی علیه السلام دانسته اند. درباره ضمیر «موت» اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ برخی آن را ناظر به عیسی علیه السلام دانسته اند و برخی به اهل کتاب (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۱۸؛ حقی بروسی، بی تا: ج ۲، ۳۲۰). اگر مرجع ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام برگردد، آیه شریفه ناظر به بازگشت مجدد عیسی علیه السلام به زمین در آخرالزمان خواهد بود. بر این اساس معنای آیه چنین می شود که تمام اهل کتاب پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام که طبیعتاً پس از بازگشت مجدد آن حضرت به زمین رخ خواهد داد به او ایمان خواهند آورد.

اکثر مفسران آیه مورد بحث را درباره رجعت و بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به زمین دانسته اند (کورانی، ۱۴۳۰ق: ۲۴۵). مرحوم طبرسی از ابن عباس، ابومالک، حسن، قتاده، ابن زید و بلخی این نظر را نقل نموده است و معتقد است که طبری نیز این قول را اختیار کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۳، ۲۱۱). علامه طباطبائی در المیزان (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۱۳۴-۱۳۷)، محمد هادی معرفت در شبهات وردود حول القرآن الکریم (معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۰۹)، صادقی تهرانی در الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۷، ۴۳۹-۴۴۴)، طبری در جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ۱۴) و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم این نظر را پذیرفته اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۴۰۱-۴۱۳) و صاحب التفسیر الحدیث ادعای نموده که نظر جمهور همین است.^۱

بر این نظر شواهدی مطرح شده است که بدین قرار است:

الف) زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام

تعبیری از قرآن کریم شاهد زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام است:

۱. «رجح أن يكون الضمير عائداً إلى عيسى وهو الأوجه الذي ذهب إليه جمهور المؤلفين» (دروزة، ۱۳۸۳ش: ج ۸، ۲۷۹).

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ فِي يَمِينِكَ وَارْتَمِكْ بِإِيْمَانِكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (آل عمران: ۵۵)؛

[یاد کن] هنگامی راکه خدا گفت: «ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم، و تا روز رستاخیز، کسانی راکه از تو پیروی کرده‌اند، فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد؛ آن‌گاه فرجام شما به سوی من است، پس در آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم کرد.

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۸)؛

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خدا توانا و حکیم است.

تعبیر «رفع الی الله» که در این آیات به کار رفته است تعبیری ویژه است که هرگز درباره مرگ از آن استفاده نشده است، از این رو باید آن را ناظر به چیزی غیر از مرگ دانست (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱ش: ۱۴۳).

سیاق آیات مورد بحث یعنی آیات ۱۵۷ الی ۱۵۹ سوره نساء نیز دلالت بر زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام دارد؛ چرا که آیه مورد بحث بعد از عبارات ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ...﴾ آمده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۱۳۵).

علاوه بر آیات روایات بسیاری بر زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام و رجعت وی در آخرالزمان گواهی می‌دهد. ابن کثیر ذیل آیه مورد بحث، روایات فراوانی را ذکر کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۴۰۳-۴۱۳) و ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف ادعای تواتر این احادیث را دارد (همان: ج ۷، ۲۱۷).

ب) سیاق آیات شریفه

قرار گرفتن آیه مورد بحث پس از آیاتی که درباره کشته و مصلوب نشدن حضرت عیسی علیه السلام و بالا رفتن آن حضرت به سوی خداوند است، قرینه‌ای است برای این که ضمیر «موت» در آیه به حضرت عیسی علیه السلام برگشت می‌کند. زیرا آیات مزبور مکمل مفهوم یکدیگرند؛ آیه ۱۵۷ از کشته نشدن آن حضرت سخن می‌گوید، آیه ۱۵۸ از عروج ایشان و آیه ۱۵۹ از رجعت و سپس مرگ آن حضرت خبر می‌دهد.^۱

۱. ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا* وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا

آیت الله معرفت در استشهاد به سیاق در اثبات این دیدگاه می نویسد:

این آیه در تعقیب رد گمان باطل یهود در خصوص مصلوب و مقتول نمودن عیسی علیه السلام واقع شده است. پس بیانگر این معناست که آن حضرت مقتول و مصلوب نشده و زنده است و رزق می گیرد و احدی از فرزندان یهود و نصارا نخواهد بود، جز این که قبل از مرگش به نبوت راستینش ایمان خواهد آورد. بنابراین کلام در این جا در خصوص مرگ حضرت مسیح علیه السلام است و این که آیا مصلوب و مقتول شده است یا نه و آیه شریفه درصدد انکار آن است و تصریح دارد بر این که آن حضرت نمرده است؛ پس عبارت شریفه «قَبْلَ مَوْتِهِ» به مرگ حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد (معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۰۹).

ج) ظاهر آیه شریفه

ظاهر آیه شریفه بیشتر با بازگشت ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام سازگار است؛ چون اولاً ضمائر مفرد پیشین همگی به عیسی علیه السلام بر می گردد و ثانیاً نزدیک ترین مرجع که طبیعتاً مرجح تر است مرجع ضمیر در «به» است که حضرت عیسی علیه السلام است.

د) برخی روایات

برخی روایات نیز این نظر را تأیید می کند.

شهر بن حوشب می گوید:

حجاج به من گفت: ای شهر! در قرآن آیه ای است که مرا خسته کرده است (و معنای آن را نمی فهمم). گفتم: کدام آیه؟ گفت: آن جا که خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾؛ هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن که قبل از مرگش ایمان می آورد و مکرراتفاق افتاده است که فردی نصرانی یا یهودی را پیش من می آورند و گردنش را می زنم و آن گاه به لب هایش خیره می شوم، ولی حرکتی نمی کند تا این که نفس او قطع می شود. شهر بن حوشب می گوید: به او گفتم: معنای آیه، این نیست که تو پنداشتی؛ بلکه مراد این است که وقتی پیش از قیامت، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و به حضرت قائم علیه السلام اقتدا کند، در آن هنگام هیچ یهودی و نصرانی نمی ماند، مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان می آورد. حجاج پرسید: این تفسیر را از کجا فرا گرفته ای و چه کسی آن را به تو آموخته است؟ گفتم: این تفسیر را امام باقر علیه السلام فرمود. حجاج گفت: از چشمه ای زلال به دست آورده ای (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۵۰).

۲. آیه ۶۱ سوره زخرف

آیه دیگری که دلالت بر رجعت و نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد، آیه ۶۱ سوره زخرف است:

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهِ وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾

و او [مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

یکی از وجوه تفسیری این آیه که بسیاری از مفسران بدان اشاره نموده‌اند، بحث رجعت و نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان در آخرالزمان است که این خود دلیلی بر نزدیک شدن قیامت است.

مرحوم طبرسی ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

«وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» یعنی نزول حضرت عیسی علیه السلام در دوران رجعت - جزء نشانه‌های ساعت قیامت است که به وسیله آن فهمیده می‌شود ساعت قیامت نزدیک است، سپس می‌افزاید: «این معنی از ابن عباس و قتاده و مجاهد و ضحاک و سدی نقل شده است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۸۲).

شوکانی در فتح‌التقدیر بعد از بیان اقوال مختلف درباره این آیه دلالت آیه بر نزول حضرت عیسی علیه السلام را اولی می‌داند و این قول را از مجاهد، ضحاک، سدی و قتاده نقل می‌کند (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۶۴۳).

ابوحیان اندلسی نیز در کتاب تفسیری خویش همین نظریه را مطابق با ظهور آیه دانسته و برگشت ضمیر در این آیه را مانند آیات قبل به حضرت عیسی علیه السلام می‌داند و سپس این قول را مطابق نظر ابن عباس، مجاهد، قتاده، حسن، سدی، ضحاک و ابن زید می‌داند (اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ۳۸۶).

ابن کثیر نیز همین دیدگاه را صحیح دانسته و مراد از سببیت حضرت عیسی علیه السلام بر آگاهی بر روز قیامت را نزول وی قبل از قیامت می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۲۱۷).

از دیگر اندیشمندیانی که صحه بر این قول نهاده و آن را اختیار نموده‌اند، جصاص در احکام القرآن (جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ۲۶)، بیضاوی در أنوار التنزیل وأسرار التأویل (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۹۴)، مقاتل بن سلیمان بلخی در تفسیر مقاتل بن سلیمان (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ۸۰۰)، جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی در تفسیر الجلالین (محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق: ج ۴۹)، علی بن محمد علی دخیل در الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ج ۶۵۸)، میر سیدعلی حائری تهرانی در مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش: ج ۱۰، ۶۳) و

صادقی تهرانی در *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن* (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲۶، ۳۵۱) می‌باشد. روایات متعددی نیز مفسران در ذیل این آیات بر نزول حضرت مسیح علیه السلام از آسمان نقل نموده‌اند که در قسمت مستندات روایی به برخی از آنها اشاره می‌شود.

البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که مستندات قرآنی بدون تفسیر روایی از اهل بیت علیهم السلام چندان کارساز نیست و احتمال تفسیرهای متعدد و متعارض و نیز تفسیر نمادین را نفی نمی‌کند؛ بنابراین این تفسیر روایی معصوم است که کمک شایانی در نفی تفسیر نمادین از نزول حضرت عیسی علیه السلام می‌کند.

دلیل دوم: مستندات روایی نزول حضرت عیسی علیه السلام

۱. ادعای تواتر روایات

باور به نزول شخص حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان به ادعای بسیاری از محدثان مسلمان، باوری غیر اختلافی میان فرقه‌های مسلمان و مبتنی بر احادیث و روایات متواتر است. تلقی علما و محدثان از نزول حضرت عیسی علیه السلام نزول شخص حضرت با خصوصیات شخص وارگی است نه این که نمادی باشد برای پیروزی حق علیه باطل (عباد، ۱۳۸۸ ش: ۱۲۷) یا پیاده‌سازی منهج و شاخصه‌های عیسوی در جامعه (طنطاوی جوهری، ۱۴۲۵ ق: ج ۱۱، ۲۱).

این تلقی شخص وارگی در نزول حضرت عیسی علیه السلام با توجه به اصل اولیه در هر سخن است که کلمات گوینده حمل بر حقیقت می‌شود نه نماد. در قلمرو دلالت معنایی و سمانتیک، همه بر این باور عقلانی پایبند هستند که اصل اولیه در هر سخن حقیقت است، مگر آن که قرینه استواری - عقلی یا نقلی معتبر - بر معنای مجازی وجود داشته باشد. از این روی دلالت تواتر در روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام و نیز کفر منکر نزول وی بر عدم نمادگرایی با توجه به این اصل اولیه در کلام است.

اگر این اصل اولیه در سخن در کار نبود، اثبات عدم نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام بسی دشوار بود و تواتر در روایات، کفر منکر نزول، و حتی مستندات قرآنی چندان کارساز نبود؛ زیرا آنها با تفسیر نمادین نیز قابل جمع بودند. اما تفسیر نمادین با اصل اولیه در سخن که حقیقت است قابل جمع نیست و اصل اولیه در همه این مستندات اعم از آیات و روایات و سخنان بزرگان، حقیقت است مگر قرینه‌ای استوار برخلاف آن باشد که در بحث ما چنین چیزی وجود ندارد؛ بنابراین ما حق نداریم از آیات و روایات به هر نحوی برداشت نمائیم. بلکه باید تابع اصول پذیرفته شده در بین ادیبان و سخن‌شناسان، مفسران، اصولیان، فقیهان و یا

متکلمان باشیم و آن باور عقلائی بر حقیقت بودن هر سخنی است الا این که قرینه‌ای برخلاف آن ارائه شود. حال به نمونه‌هایی از ادعای تواتر اشاره می‌شود:
ابن کثیر در این زمینه می‌نویسد:

قد تواترت الأحادیث عن رسول الله ﷺ أنه أخبر بنزول عيسى عليه السلام قبل يوم القيامة إماماً عادلاً وحكماً مقسطاً (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۲۱۷)؛
احادیث از رسول خدا ﷺ درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به عنوان امامی عادل و حاکمی دادگر، متواتر است.

همچنین وی در کتاب *النهاية في الفتن والملاحم* خویش بحث بالا بردن حضرت عیسی علیه السلام توسط خداوند متعال و نزول وی قبل از روز قیامت را مستفاد از سیاق اخبار متواتر در این باب می‌داند (ابن اسماعیل، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۶۳).

جلال‌الدین سیوطی از قول محمد سجزی می‌نویسد:
اخبار مربوط به آمدن حضرت مهدی علیه السلام... و این که حضرت عیسی علیه السلام با او خروج می‌کند و... به تواتر رسیده است (سیوطی، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

قاضی محمد بن علی شوکانی احادیث وارده درباره حضرت مهدی علیه السلام، دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام را متواتر دانسته است (عباد، ۱۳۸۸: ج ۱، ۸).
شیخ عبدالله بن صدیق غماری در رد کسانی که در تواتر احادیث نزول عیسی علیه السلام تشکیک کرده‌اند می‌نویسد:

بدون شک محال است که جمع کثیری از صحابه، تابعین، پیروان آنها و حاملان حدیث نبوی در این مسئله تواتراً بر کذب و خطا کنند. در حالی که در مسائلی که کمتر از این تعداد بودند حمل بر تواتر می‌شود. گروهی از علماء که ابن حزم از آن جمله است بر این باور است که اگر حدیثی را پنج نفر از صحابه نقل کنند، آن حدیث متواتر است و این نظر ابن حزم قوی و محکم است... (ابن اسماعیل، ۱۴۱۱ق: ۹۰).

محمد زاهد کوثری نیز در کتاب خویش در رد فتوای شیخ شلتوت درباره مجموعه اشکالاتی که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد، می‌نویسد:

حدیث نزول حضرت عیسی علیه السلام بر فرض که خبر واحد باشد، از جمله اخباری است که بخاری و مسلم بدان اتفاق دارند، بدون این که کسی آنها را انکار کرده باشد و تمام امت اسلامی این مطلب را تلقی به قبول کرده‌اند و علما در طول قرون متوالی بر مدلول این احادیث اعتقاد داشته و اخذ به آن را حتمی شمرده‌اند. این در حالی است که

حدیث نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام را خبر واحد بگیریم، حال آن که قطعاً خبر متواتر است (کوثری، ۱۴۲۵ق: ۶۷).

ابوحنیفه در کتاب خویش *الفقه الاکبر* از نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام به عنوان یکی از اشراف الساعه سخن گفته است و آن را اعتقادی بر حق می‌داند (ابوحنیفه، ۱۴۲۵ق: ۶۲۴). ملاعلی قاری در شرح آن آورده است:

حضرت مهدی علیه السلام در حرمین شریفین ظاهر می‌شود، سپس به بیت المقدس تشریف می‌برد، دجال می‌آید، او را در آن جا محاصره می‌کند، در این حال حضرت عیسیٰ علیه السلام فرود می‌آید، در دمشق شام، از سوی مناره شرقی، از آسمان، و مهیبی نبرد با دجال می‌شود، ضربتی بر او فرود می‌آورد، با نزول عیسیٰ علیه السلام دجال آب می‌شود، همانند نمک که در آب ذوب می‌شود. حضرت عیسیٰ علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام گرد می‌آیند، وقت نماز فرا می‌رسد، حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسیٰ علیه السلام اشاره می‌کند که مقدم شود، حضرت عیسیٰ علیه السلام امتناع می‌کند و می‌گوید: این نماز برای شما برپا شده، برای امامت شما شایسته تر هستید، پس عیسیٰ علیه السلام به او اقتدا می‌کند تا پیروی اش از پیامبر ما صلی الله علیه و آله آشکار شود (قاری، ۱۴۲۸ق: ۱۹۰).

تفتازانی نیز بحث نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام را از اشراف الساعه و ملحق به باب امامت می‌داند. وی معتقد است در این زمینه احادیث صحیح ولو از نوع خبر واحد وارد شده است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۳۱۲).

ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی در کتاب خویش بعد از بیان احادیثی درباره توافق و تعامل حضرت عیسیٰ علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند:

هذه الاخبار مما ثبت طرقها وصحتها عند السنة، وكذلك ترويتها الشيعة على السواء، فهذا هو الاجماع من كافة اهل الاسلام، إذ من عدى الشيعة والسنة من الفرق فقوله ساقط مردود وحشومطرح، فثبت ان هذا اجماع كافة اهل الاسلام (گنجی شافعی، ۱۳۶۲: ۴۹۸)؛

طرق و صحت طرق این اخبار نزد اهل سنت ثابت است. همچنین شیعه این اخبار را همانند و برابر اهل سنت روایت کرده است. پس این اجماع از همه اهل اسلام است؛ زیرا قول فرقه‌های دیگر غیر از شیعه و سنی ساقط و مردود و زائد و طرح ورد شده است.

علامه مجلسی نیز اخبار نزول و نماز حضرت عیسیٰ علیه السلام را کثیر دانسته که خاصه و عامه با راه‌های گوناگون آنها را در کتاب‌های خویش روایت کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۳۴۹).

ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی بعد از بیان اتفاق شیعه و اهل سنت بر نزول حضرت عیسی علیه السلام می نویسد:

روایات در این زمینه متضافراست (سروی مازندرانی، ۱۳۸۸: ج ۱۱، ۳۴۴).

آقای علی کورانی نیز در کتاب عصر الظهور احادیث نزول در مصادر فریقین را زیاد بلکه متواتر می داند (کورانی، ۱۴۳۰: ق: ۲۴۵).

۲. کفر منکر نزول حضرت عیسی علیه السلام

به جهت کثرت روایات در این زمینه و ادعای تواتر و اتفاقی که بین شیعه و اهل سنت وجود دارد، برخی منکر نزول حضرت عیسی علیه السلام را کافر انگاشته اند.

کیفیت دلالت این مورد نیز همانند ادعای تواتر روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام است که اصل اولیه در هر سخنی حقیقت است که بیان آن گذشت.

محمد زاهد کوثری در کتاب خویش در رد فتوای شیخ شلتوت درباره مجموعه اشکالاتی که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد، بعد از متواتر دانستن حدیث نزول حضرت عیسی علیه السلام می نویسد:

به زودی در آخر بحث متواتر خویش اظهار می دارد که کسی که منکر و مخالف متواتری شود کافر می شود. وی در مقام تمثیل، روایت متواتر را مانند قرآن، نمازهای پنج گانه، تعداد رکعات نماز و مقدار زکات می داند و حدیث نزول حضرت عیسی علیه السلام را در کتب حدیثی کمتر از احادیث مقدار زکات نمی داند (کوثری، ۱۴۲۵: ق: ۶۷).

در روایات نیز همان گونه که منکر خروج حضرت مهدی علیه السلام کافر به آنچه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است، شمرده شده است، منکران نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج دجال نیز همین حکم را دارند. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که می فرمود:

من أنکر خروج المهدی فقد كفر بما أنزل علی محمد، و من أنکر نزول عیسی فقد كفر و من أنکر خروج الدجال فقد كفر. فإن جبرئیل علیه السلام أخبرنی بأن الله عزوجل یقول: من لم یؤمن بالقدر خیره و شره فلیأخذ ربا غیری (قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۹۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۷۱: ج ۵، ۱۳۰؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۲۱۳)؛

کسی که منکر خروج مهدی علیه السلام است، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است و کسی که منکر نزول عیسی علیه السلام است کافراست. کسی که منکر خروج دجال است کافراست. به راستی جبرئیل به من خبر داد که خداوند متعال می فرماید: هر کس که ایمان به قدر - چه خیر آن و چه شر آن - نداشته باشد، باید پروردگاری غیر از

من را برگزیند.

۳. برخی روایات نافی نمادگرایی

با توجه به تواتری که در احادیث نزول حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد نیازی به ذکر احادیث در این باب نیست؛ اما بیان برخی از روایات صراحت بیشتری در نفی دیدگاه نمادگرایی در نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد، از این رو به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

الف) اقتدا در نماز به حضرت مهدی علیه السلام

مسئله اقتدا کردن حضرت مسیح علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام در نماز از اموری است که روایات فراوانی درباره آن وارد شده است و همان طور که گذشت برخی ادعای تواتر در این مطلب را ذکر نموده‌اند.

جابر بن عبدالله گوید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يَقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى. ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلَّى بِنَا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۴۵ و ۳۸۴؛ مناوی، ۱۴۱۵: ق: ۳۱)؛

پیوسته جماعتی از امت من تا روز رستاخیز به خاطر اجرای حق جنگ کنند و پیروزی یابند، پس حضرت عیسی علیه السلام نازل می‌شود و امیر مسلمانان (به طوری که از احادیث دیگر استفاده می‌شود، منظور از این امیر حضرت مهدی علیه السلام است) می‌گوید: بیا تا با تو نماز بگذاریم، می‌گوید: نه، بعضی از شما امام و امیر بعض دیگرید و این احترامی است که خدا برای این امت قائل شده است (سپس مسیح به مهدی اقتدا می‌کند).

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيَكُمُ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ (قندوزی، ۱۴۲۲: ق: ۳، ۲۹۹)؛
چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل شود در حالی که امام شما از خود شما است.

ابن ماجه قزوینی در روایتی طولانی در کتاب سنن خویش نقل می‌کند:

ام شریک بنت ابی العکر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا عرب در آن زمان کجایند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عرب‌ها در آن زمان کم‌اند و همه در بیت المقدس جمع‌اند و حضرت مهدی علیه السلام امام آنان، در نماز صبح در جلو قرار دارد که نماز بگذارد. زمانی که عیسی بن مریم فرود آید، پس به عقب بر می‌گردد تا عیسی را جلو بیاورد و امام جماعت کند و بر مردم نماز بگذارد، اما عیسی دستش را بین دو شانه مهدی

می‌گذارد، سپس به ایشان می‌گوید: شما خود جلو بروید، بایستید و امام جماعت باشید (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۱؛ ج ۱۴، ۲۹۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۸۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۹۴؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

ظهور روایات در مسئله اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در نماز واقعی و حقیقی است، نه این که این مسائل نماد و رمزی باشد برای چیز دیگری. مخصوصاً مسئله اقتدا با توضیحات همراه است که بیان از پیشگویی حقیقتی است که رخ خواهد داد؛ مثلاً در برخی روایات نماز صبح مطرح شده است. یا حضرت عیسی علیه السلام دست خویش را بین دو شانه حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌دهد. یا صحبت‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شود، همه گویای عدم نمادگرایی در این موضوع است.

ب) برخی ویژگی‌های شخصی حضرت عیسی علیه السلام

ابوداود از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بین من و او (مسیح) پیامبری نیست و او در میان شما فرود خواهد آمد. وقتی او را دیدید [با این نشانه‌ها] بشناسید: مردی چهارشانه، درشت اندام و سرخ و سفیدگونه است، گویی از سرش قطرات آب می‌چکد با این که آبی بر سرش نریخته است. او صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را برقرار می‌سازد و خداوند در زمان او هر آئینی جز اسلام را از بین می‌برد، او دجال را خواهد کشت و چهل سال در زمین زندگی خواهد کرد. آن‌گاه رحلت فرموده و مسلمانان بر او نماز خواهند گزارد (ابوداود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۱۹؛ و نیز با عبارت دیگر رک: ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲، ۴۰۶؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۵؛ راهویه، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۲۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۲۳۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۲، ۱۲۲).

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف نزول حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند:

او نازل می‌شود... پس براساس حکم اسلام و برای برقراری اسلام با مردم می‌جنگد و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را قرار می‌دهد و خدا در زمان او همه ملت‌ها جز اسلام را هلاک و نابود می‌سازد، مسیح دجال را نابود می‌کند؛ پس در زمین چهل سال می‌ماند. سپس وفات می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲، ۴۰۶؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۱۹؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۵).

در این روایات برخی از اوصاف و ویژگی‌های شخصی حضرت بیان شده است که رمزی و نمادین بودن آنها خلاف ظاهر روایات است. مانند چهارشانه بودن، درشت اندامی، گونه سرخ و سفید و کیفیت سر مبارک ایشان در نظر مردم که گویی قطرات آب از آن می‌چکد. همچنین

شکستن صلیب به دست حضرت که البته صلیب نمادی برای انحراف در مسیحیت است. کشتن خوک که به معنای اجرای احکام اسلامی در امر تغذیه است که مبارزه با حرام خواری یکی از کارهای حضرت عیسی علیه السلام است.

مدت حکومت حضرت عیسی علیه السلام، وفات وی، دفن و محل دفن وی (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۴۵۶) و نماز خواندن مسلمانان بروی از مطالب دیگری است که در متن روایات آمده است و همه این موارد دلالت بر وجود حقیقی و شخصی حضرت عیسی علیه السلام دارد و تأویل آنها و اتخاذ معنای نمادین و رمزی برای آنها خلاف ظاهر روایات است.

دلیل سوم: اجماع مسلمانان پیرامون نزول حضرت عیسی علیه السلام

نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به روی زمین در آخرالزمان از جمله معتقداتی است که در بین مسلمانان مطرح بوده و اندیشمندان بر این مطلب ادعای اجماع نموده‌اند. عبدالجلیل قزوینی در این زمینه می‌نویسد:

خروج مهدی و نزول حضرت عیسی علیه السلام اجماع شیعه و اهل سنت است و با انکار و مخالفت نوستیان انتقالی و مجبران... باطل و زایل نمی‌شود (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۷۰).

ابن عطیه اندلسی در کتاب تفسیری خویش از قول «قاضی ابومحمد» می‌نویسد:

امت اسلامی باتوجه به اخبار متواتری که وجود دارد بر زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام و این که در آخرالزمان نزول خواهد کرد، اجماع دارند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۴۴۴).

ابوحیان اندلسی (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ۱۷۷) و عبدالرحمن ثعالبی (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۵۲) نیز همین مطلب را در کتب خویش آورده‌اند.

شمس‌الدین سفارینی حنبلی در این زمینه می‌نویسد:

امت بر نزول حضرت عیسی علیه السلام اجماع دارند و در این موضوع کسی از اهل شریعت مخالف نیست، جز فلاسفه و ملحدان که اعتنایی به مخالفت آنها نمی‌شود (ابوالعون محمدبن احمدبن سالم سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ۹۴).

محمد زاهد کوثری نیز در کتاب خویش در رد فتوای شیخ شلتوت درباره مجموعه اشکالاتی

که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام دارد، می‌نویسد:

حدیث نزول حضرت عیسی علیه السلام بر فرض که خبر واحد باشد، از جمله اخباری است که بخاری و مسلم بدان اتفاق دارند بدون این که کسی آنها را انکار کرده باشد و تمام امت

اسلامی این مطلب را تلقی به قبول کرده‌اند و علما در طول قرون موالی بر مدلول این احادیث اعتقاد داشته و اخذ به آن را حتمی شمرده‌اند (کوثری، ۱۴۲۵ق: ۶۷).

گنجی شافعی در *کفایة الطالب فی علمی بن ابی طالب* نیز این مسئله را مورد اجماع شیعه و اهل سنت می‌داند (گنجی شافعی، ۱۴۰۴ق: ۴۹۸؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ۲۹۴؛ بحرانی، ۱۴۲۲ق: ج ۷، ۱۰۹).

ابوحنیفه در کتاب *خویش الفقه الاکبر* از نزول حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از اشراف الساعه سخن گفته است و آن را اعتقادی بر حق می‌داند (ابوحنیفه، ۱۴۲۵ق: ۶۲۴).

تفتازانی مسئله خروج مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام را از مباحث امامت شمرده است که اخبار صحیحی درباره آنها آمده است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۶۲).

ملصالح مازندرانی نیز در *شرح اصول کافی* می‌نویسد:

ظهور القائم المهدی صاحب الزمان علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام و صلواته خلفه مما اتفق علیه العامة و الخاصة (سروی مازندرانی، ۱۳۸۸: ج ۱۱، ۳۴۴)؛

ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن وی در پشت سر حضرت مهدی علیه السلام از مواردی است که شیعه و اهل سنت بر آن متفق هستند.

هرچند نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان مورد اجماع بین مسلمانان است؛ اما در این بین برخی این نزول را از مقدمات قیامت و اشراف الساعه دانسته‌اند و برخی از وقایع و اتفاقات ظهور حضرت مهدی علیه السلام. البته این دو دیدگاه قابل جمع است بدین صورت که اتفاقات ظهور نیز از مقدمات قیامت محسوب می‌شود و از این رو می‌توان به وقایع و اتفاقات ظهور اطلاق مقدمات قیامت کرد. بنابراین با نگاه دقیق به روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام، اختلافی در بین مسلمانان وجود نخواهد داشت. به هر حال آنچه ما در صدد اثبات آن هستیم یعنی اثبات وجود حقیقی حضرت عیسی علیه السلام و نفی نمادگرایی در آن، با هر دو قول سازگاری دارد و تفاوتی ندارد که نزول حضرت را از مقدمات قیامت بدانیم یا از مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ چرا که در هر دو دیدگاه اجماع مسلمانان بر نزول وجود حقیقی حضرت از آسمان به زمین است.

دلیل چهارم: اجماع مسیحیان پیرامون نزول حضرت عیسی علیه السلام

نقش حضرت عیسی علیه السلام در اندیشه موعودگرایی در باورهای ادیان ابراهیمی، نقش پررنگ و قابل توجه است. اصل باور به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام و نقش وی در سعادت بخشی بشر، مورد اتفاق مسیحیان و مسلمانان است. اجماع مسلمانان پیرامون نزول حضرت عیسی علیه السلام،

ادله و شواهد آن بیان شد، حال به بررسی این اندیشه در دین نصاری پرداخته می‌شود. از آن جا که مرجع عقاید و مسائل مذهبی یهودیان و مسیحیان، مجموعه عهد عتیق و عهد جدید کنونی است، برای اطلاع از اعتقادات رایج کنونی آنان باید به مجموعه عهدین مراجعه کرد.

با این که دین یهود اعتقادی به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام ندارد؛ اما اندیشه مسیح‌باوری از محوری‌ترین موضوعاتی است که در نوشته‌های مقدس یهودیان یافت می‌شود. موعود در دین یهود با نام ماشیح^۱ از پسران داوود شناخته شده است. در کتاب دانیال آمده است: امیر عظیم میکائیلی که برای پسران توست نامش قائم است. او برخواهد خواست (منصوری و همکاران، ۱۳۹۶ ش: ۲۵۶).

البته مسیح موعود یهودیان غیر از مسیح موعود مسیحیان است. یهودیان با توجه به پیشگویی‌های منسوب به عهد عتیق، در انتظار آینده‌ای درخشان در آخرالزمان اند که به دست ماشیح انجام می‌شود و از جانب خدای مأمور است تا این دوران را آغاز کند. اما مسیحیان این پیشگویی را درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌دانند و معتقدند بخشی از آرمان مسیحایی در زمان مسیح تحقق یافته و تحقق کامل آن در زمان بازگشت مجدد عیسی از آسمان است. اما یهودیان تاکنون به ظهور مسیح دیگری امید دارند (برنجکار و همکاران، ۱۳۸۹ ش: ۹۷).

بن مایه مسیح‌باوری قوم یهود را در سه محور رهایی و نجات محرومان، برگزیدگی بنی اسرائیل و محوریت اورشلیم می‌توان جست‌وجو کرد. یهودیان تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند. تاریخ این قوم پُر است از حوادث و خاطرات تلخی که از آوارگی و اسارت در کشورهای بیگانه حکایت می‌کند. قرآن کریم نیز به بخشی از این محرومیت‌ها اشاره کرده و ذلت و خواری آنان در مصر (بقره: ۴۹) و سرگردانی چهل ساله در صحرای سینا (مائده: ۲۶) را یادآوری کرده است. قوم یهود همواره می‌کوشیدند که دوران تیره و تار را پشت سر بگذارند و به آینده بهتری دست یابند که در آن رنجی نباشد. بر این اساس و با توجه به دو محور دیگر یعنی برگزیدگی آنان بر اقوام دیگر و محوریت اورشلیم، امید در جان‌شان رسوخ یافت و به آرمانی مقدس تبدیل شد. گرینستون در این زمینه می‌نویسد:

۱. یهودیان در نوشته‌های مقدس خود از موعود با واژه «مسیحا» نام می‌برند. این واژه از کلمه عبری «ماشیح» (به معنای مسح شده) که با روغن انجام می‌شد، لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده است. با مرور زمان، این لقب به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شد (رک: باغبانی آرانی، ۱۳۹۶ ش: ۱۱۱).

صهیونیست‌های یهودی برخلاف سنت انتظار با تشکیل رژیم اشغالگر کوشیدند تا اندکی از محنت‌ها و حقارت قوم یهود بکاهند... اما نتوانستند از شور آنان برای انتظار مسیحا بکاهند و از دیدگاه اکثر یهودیان تشکیل چنین دولتی نه تنها منافاتی با آرمان مسیحایی ندارد، بلکه زمینه‌های پیدایش عصر ظهور مسیحا را آماده‌تر می‌کند (باغبانی آرانی، ۱۳۹۶ش: ۱۰۸-۱۱۲).

اندیشه مسیح‌باوری بعد از یهود در مسیحیت شکل گرفت. موضوع بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در عهد جدید بسیار اهمیت دارد و در آن کتاب بیش از سیصد بار به این موضوع اشاره شده است.

در عهد جدید آمده است که عیسی علیه السلام شخصاً و به طور ناگهانی در جلال پدر و با پیروزی خواهد آمد و رسولان بر این امر گواهی داده‌اند (رسول‌زاده و باغبانی آرانی، ۱۳۸۹ش: ۶۶۵). تجسد خدا در عیسی، تصلیب، مرگ و رستاخیز ایشان پس از سه روز ارکان تشکیل دهنده انجیل مسیحی است. در کتاب انجیل برخاستن عیسی از قبر و نیز بازگشت او در آخرالزمان آمده است. بنابراین اناجیل، عیسی در روز جمعه مصلوب و در غروب همان روز جسدش توسط مردی به نام یوسف از رومیان تحویل و در قبری دفن گردید. اما در روز یکشنبه آنها متوجه شدند که قبر عیسی خالی است. در نهایت عیسی بر شاگردانش ظاهر شده و آنها را به خاطر باور نکردن زنده شدنش سرزنش کرده و بعد از بیان سفارش‌هایی در مورد جهانی‌سازی پیامش به سوی آسمان بالا رفت. به باور مسیحیان عیسی علیه السلام در روز سوم پس از مصلوب شدنش از مرگ برخاست و به سوی آسمان بالا رفت (منصوری و همکاران، ۱۳۹۶ش: ۲۵۶-۲۵۷).

از جمله عبارات مربوط به رجعت حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل، بحث از کلمه پسرانسان و آمدن او در پایان جهان است. از هنگامی که خداوند پسرانسان را برگزید، یعنی از پیش از آفرینش او را همچون سَرّی نزد خود نگه داشت تا در وقتی مناسب غرض خود را به واسطه او برآورده سازد. کل مسائل مربوط به او سَرّ است. طبق نوشته مستر هاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس این عبارت ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن آمده است که ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام مطابقت دارد و ۵۰ مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور کرده و عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را عظمت و جلال خواهد بخشید (همان: ۲۵۷). قرآن کریم گرچه باور تاریخی یهودی - مسیحی مربوط به مصلوب شدن عیسی علیه السلام را رد می‌کند؛ اما اعتقاد مسیحیان به عروج عیسی علیه السلام به آسمان را تأیید می‌نماید (آل عمران: ۵۵). روایت قرآن کریم با روایت انجیل برنابا همخوانی دارد، اما مسیحیان این انجیل را قبول

ندارند. انجیل برنابا انجیلی است که در آن بشارات متعدد و صریح بر نبوت پیامبر اکرم به اسم مبارک محمد ﷺ و خاتمیت آن بزرگوار و اثبات توحید باری تعالی و عبودیت حضرت عیسی ﷺ و نفی تثلیث و اثبات قیامت کبری آمده است.

هرچند برخی از مسیحیان بازگشت حضرت مسیح ﷺ را تأویل نموده و با تفسیرهایی، بازگشت او را اشاره به حقیقتی غیرانسانی می‌دانند. مثلاً برخی بازگشت مسیح را همان بازگشت روح القدس می‌دانند، گروهی با توجه به سخن حضرت عیسی ﷺ که گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت»، بازگشت وی را ایمان آوردن انسان‌ها تفسیر کرده‌اند و گروهی دیگر معتقدند که آمدن مسیح همان انهدام اورشلیم در سال ۷۰ است و گروهی هم بازگشت وی را کنایه از مرگ انسان تفسیر می‌کنند؛ اما با این حال این عده گروه اندکی هستند که عموم مسیحیان این دیدگاه‌ها را اشتباه و مردود شمرده‌اند (رسول‌زاده و باغبانی آرانی، ۱۳۸۹ ش: ۶۶۶).

با توجه به مستندات آنکه بیان شد اعتقاد به نزول حضرت عیسی ﷺ به صورت حقیقتی انسانی در بین مسیحیان اجماعی بوده و تفسیرهای مخالفان آن قابل اعتنا نمی‌باشد و آنها منتظر آمدن حضرت عیسی ﷺ در آخرالزمان برای نجات جامعه بشری هستند.

نتیجه‌گیری

دیدگاه نمادگرایی در نزول حضرت عیسی ﷺ که توسط برخی مطرح شده است، با توجه به مستندات مختلف مردود بوده و قابل دفاع نیست. اصل اولیه در دلالت هر کلامی حقیقت است، مگر قرینه استواری برای عدول از این اصل ارائه شود و اتخاذ معنای حقیقی و ظاهری کلام، محذور عقلی یا شرعی داشته باشد. در نزول حضرت عیسی ﷺ هیچ کدام از این محذورها وجود ندارد. آیات قرآن کریم اولین دلیل بر نفی نگاه نمادین در نزول حضرت عیسی ﷺ است. ظهور آیات قرآن کریم، قرینه سیاق و روایات مطرح شده ذیل آیات، از جمله شواهد شخص‌وارگی حضرت عیسی ﷺ است. علاوه بر این، باور به نزول شخص حضرت عیسی ﷺ باوری متواتر در بین روایات متعدد است تا بدان‌جا که منکر نزول حضرت در زمره کافران قلمداد شده است. این باور متواتر و تلقی شخص‌وارگی و نزول حضرت عیسی ﷺ به صورت حقیقت انسانی با توجه به اصل اولیه در هر کلامی است که کلمات گوینده حمل بر حقیقت می‌شود نه نماد؛ چرا که در قلمرو دلالت معنایی، همگان بر این باور عقلایی پایبند هستند که اصل اولیه در

هر سخن حقیقت است. از دیگر مستندات روایی ظهور برخی از روایات در اوصاف و ویژگی‌های شخصی حضرت عیسی علیه السلام است. اوصاف و ویژگی‌هایی مانند اقتدا حضرت عیسی علیه السلام در نماز بر حضرت مهدی علیه السلام، قرار دادن دو دست خویش بین دو شانه حضرت مهدی علیه السلام، چهارشانه بودن، درشت اندامی، گونه سرخ و سفید و کیفیت سر مبارک ایشان، مدت حکومت، وفات، دفن و محل دفن وی و... همه این موارد دلالت بر وجود حقیقی و شخصی حضرت عیسی علیه السلام دارد و تأویل آنها و اتخاذ معنای نمادین و رمزی برای آنها خلاف ظاهر روایات است. اجماع مسلمانان و نصاری از ادله دیگر برای شخص‌وارگی و اثبات نزول حضرت عیسی علیه السلام است که با توجه به اصل اولیه در هر کلامی مقصود از نزول حضرت عیسی علیه السلام نزول انسانی است. از این روی دیدگاه نمادین و رمزی در نزول حضرت عیسی علیه السلام، دیدگاهی نادرست و مردود است؛ زیرا علاوه بر این که مستند و مستدل نیست، مخالفت با انبوهی از مستندات قرآنی و روایی و اجماع مسلمانان و نصاری است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اسماعیل، محمد (۱۴۰۸ق)، *النهاییه فی الفتن والملاحم*، تحقیق: محمد احمد عبدالعزیز، بیروت: دارالجمیل.
۲. ابن اسماعیل، محمد (۱۴۱۱ق)، *المهدی حقیقه... لاخرافه*، بیروت: مکتبه التریبیه الاسلامیه، اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دوم.
۴. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، التوحید و ما یلحق به*، جمع و اشراف: محمد بن سعد الشویعر، ریاض: دارالقاسم للنشر.
۵. ابن جتی، عثمان (بی تا)، *الخصائص*، تحقیق: محمد علی نجار، بیروت: دارالهدی.
۶. ابن جتی، عثمان (بی تا)، *الخصائص*، تحقیق: محمد علی نجار، بیروت: دارالهدی.
۷. ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، *صحیح*، تحقیق: شعیب الأرئووط، بیروت: مؤسسه الرساله، دوم.
۸. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین (۱۹۷۱م)، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، *مسند*، بیروت: دارصادر.

۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن، قم: مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام، اول.
۱۱. ابن عطية اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: بی نا، اول.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة / منشورات محمدعلی بیضون.
۱۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، سنن، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۴. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۱۰ق)، سنن، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، اول.
۱۵. ابوالعون محمد بن احمد بن سالم سفارینی حنبلی، شمس الدین (۱۴۰۲ق)، لوامع الأنوار البهیة و سواطع الأسرار الأثریة لشرح الدررة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، دمشق: مؤسسة الخافقین و مکتبتها، دوم.
۱۶. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۱۴۲۵ق)، الفقه الاکبر، تحقیق: زاهد کوثری، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۱۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ش)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، اول.
۱۸. اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
۱۹. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۲۰. باغبانی آرنای، جواد (۱۳۹۶ش)، «بن مایه مسیحا باوری در اپوکریفای عهد عتیق»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۴۱.
۲۱. بحرانی، هاشم (۱۴۲۲ق)، غایة المرام و حجة الخصام، تحقیق: سیدعلی عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، اول.
۲۲. برنجکار، رضا؛ امیری، محمد مقداد (۱۳۸۹ش)، «پیشگویی رجعت در آخر الزمان در تورات، انجیل و قرآن»، مجله فلسفه دین، سال هفتم، ش ۸.
۲۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار

- احیاء التراث العربی، اول.
۲۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۲۵. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بی جا: الشریف الرضی، اول.
۲۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدعلی معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۲۷. جرجانی، عبدالقادر (۱۹۹۱م)، *اسرار البلاغه*، قاهره: مطبعة المدنی.
۲۸. جرجانی، عبدالقادر (۱۹۹۱م)، *اسرار البلاغه*، قاهره: مطبعة المدنی.
۲۹. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *أحكام القرآن*، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا: بی نا.
۳۱. حائری تهرانی، میر سیدعلی (۱۳۷۷ش)، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
۳۳. دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار احیاء الکتب العربی.
۳۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۳۵. راهویه، اسحاق (۱۴۱۲ق)، *مسند*، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین برد البلوسی، مدینه منوره: مكتبة الإيمان.
۳۶. رسول زاده، عباس؛ باغبانی آرانی، جواد (۱۳۸۹ش)، *شناخت مسیحیت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول.
۳۷. رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۱ش)، «اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۲۲.
۳۸. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر (۱۳۹۲ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بی جا: دارالمعرفة، اول.
۳۹. ساجدی، ابو الفضل (۱۳۸۵ش)، *زبان دین و قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، دوم.

۴۰. سروری مازندارانی، محمد صالح (۱۳۸۸ق)، شرح اصول الکافی، تعلیقه: ابوالحسن شعرانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵ش)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم.
۴۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵ش)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم.
۴۳. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۵ش)، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة المعاونیة الثقافیة / مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، اول.
۴۴. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بی جا: هیئة المصریة العامة للكتاب.
۴۵. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، اول.
۴۶. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، بیروت: دار ابن کثیر / دارالکلم الطیب، اول.
۴۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی، دوم.
۴۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰ش)، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر (ع)، قم: مکتبة آية الله العظمی الصافی گلپایگانی / وحدة النشر العالمیة، اول.
۴۹. صدر، محمد (۱۳۸۴ش)، تاریخ پس از ظهور، تهران: موعود عصر (عج)، اول.
۵۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۵۱. طبرانی، سلیمان (۱۴۰۴ق)، المعجم الكبير، موصل: مکتب العلوم والحکم.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۵۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، اول.
۵۴. طنطاوی جوهری، محمد (۱۴۲۵ق)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتبة العلمیة.
۵۵. عباد، عبدالمحسن (۱۳۸۸)، «عقيدة اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر»، مجلة الجامعة

الاسلامية، ش ٣.

٥٦. عميد، حسن (١٣٨٩ش)، فرهنگ فارسی، تهران: راه رشد، اول.
٥٧. فراستخواه، مقصود (١٣٧٦ش)، زبان قرآن، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
٥٨. فقيه ایمانی، مهدی (١٤٠٢ق)، الإمام المهدي ﷺ عند أهل السنة، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام العامة، دوم.
٥٩. قارى، ملاعلى (١٤٢٨ق)، شرح كتاب الفقه الاكبر، تحقيق: محمد دندل، بيروت: دارالكتب العلمية، دوم.
٦٠. قزوینی رازی، عبدالجليل (١٣٥٨ش)، نقض، تهران: انجمن آثار ملی.
٦١. قمی، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير، قم: دارالكتاب، سوم.
٦٢. قندوزی، سليمان بن ابراهيم (١٤٢٢ق)، ينابيع المودة لنسب القربى، محقق: على بن جمال اشرف حسینی، قم: منظمة الاوقاف والشئون الخيرية / دار الأسوة للطباعة والنشر، دوم.
٦٣. كبرى، على (١٣٩١ش)، «نظريه نمادين بودن زبان قرآن»، رشد آموزش قرآن، ش ٣٩.
٦٤. كوثری، محمد زاهد (١٤٢٥ق)، العقيدة و علم الكلام، بيروت: دارالكتب العلمية، اول.
٦٥. كورانی، على و همكاران (١٤٢٨ق)، معجم أحاديث الإمام المهدي ﷺ، قم: مسجد مقدس جمكران، دوم.
٦٦. كورانی، على (١٤٣٠ق)، عصر الظهور، قم: دارالهدى، دوازدهم.
٦٧. گنجی شافعی، محمد بن يوسف (١٣٦٢ش)، البيان فى أخبار صاحب الزمان ﷺ، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليه السلام، دوم.
٦٨. گنجی شافعی، محمد بن يوسف (١٤٠٤ق)، كفاية الطالب فى علمى بن ابى طالب عليه السلام، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليه السلام، دوم.
٦٩. متقى هندی، علاء الدين على بن حسام الدين (١٤٠٩ق)، كنز العمال، تحقيق: صفوة السقا بكرى حيانى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٧٠. مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
٧١. محسنیان راد، مهدی (١٣٨٥ش)، ارتباط شناسی، تهران: سروش.
٧٢. محلى، جلال الدين؛ سيوطى، جلال الدين (١٤١٦ق)، تفسير الجلالين، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات، اول.
٧٣. معرفت، محمد هادى (١٤٢٣ق)، شبهات و ردود حول القرآن الكريم، قم: مؤسسة التمهيد.

۷۴. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز (۱۳۹۹ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: عالم الفكر، اول.
۷۵. مناوی، زیدالدین عبدالرئوف (۱۴۱۵ق)، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، تحقیق: احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
۷۶. منصورى، محمدهادی؛ نصیری، مبشره (۱۳۹۶ش)، «کیفیت سنجی و تحلیل کارآمدی بازگشت عیسی از منظر عهدین و منابع اسلامی»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۴۲.
۷۷. میرسلیم، مصطفی؛ نفیسی، شادی (۱۳۷۵ش)، *دانشنامه جهان اسلام*، بی جا: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دوم.
۷۸. الهی، محمدباقر (۱۳۸۷ش)، *الروض الفسیح فی الفرق بین المهدي والمسیح*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۷۹. الهی نژاد، حسین؛ امیریان، محمود؛ برمر، فاطمه (۱۴۰۰ش)، «بررسی و تحلیل نمادگرایی در ندای آسمانی»، *فصل نامه انتظار موعود*، سال ۲۱، ش ۷۲.

